



درباره‌ی مثلث رابطه‌ی منتقد، فیلمساز و مردم

سیمرغ‌های بلورین یا کبوتران جلد!

حسین گودرزی

می‌خواهیم مروری بر یک اتفاق نادر در سینمای کشورمان داشته باشیم؛ اتفاقی که قطعاً باید جدی گرفته شود تا تبدیل به یک فاجعه نشود. البته تا این‌جا کار هم دست کمی از یک فاجعه نداشته است.

سیمرغ‌های سال ۱۳۸۷ هم پرواز کردند، اما نه به دوردست‌ها! تنها بالای سر خودمان در حال چرخ زدن هستند. در بیست‌وهفتمین جشنواره‌ی فجر اگر بخوایم بی‌برنامگی‌ها، کیفیت بسیار پایین فیلم‌های بخش بین‌الملل، مشکلات همیشگی اوضاع بلیت، مراسم افتتاحیه و اختتامیه، صحنه‌ی به‌یادماندنی پاره شدن پرده، عدم حضور برخی فیلم‌های مطرح، تصمیم‌گیری در خصوص یک فیلم در جایگاه ریاست جمهوری، اعمال سلیقه‌های شخصی، داوری‌ها و ... را نادیده بگیریم که راهی هم جز این نداریم و سال‌هاست به این چیزها عادت کرده‌ایم (مانند صف‌های طویل بلیت که خود به شیرینی جشنواره تبدیل شده) نمی‌توانیم از رویکردهای فکری و رابطه‌ی بین منتقدان و فیلمسازان با یکدیگر در این جشنواره حرفی به میان بیاوریم، زیرا اگر این ماجرا در جشنواره‌های بعدی هم تکرار شود دیگر به فهرست ضعف‌های چند خط بالا اضافه نمی‌شود، بلکه فرهنگ جامعه‌ی

روشنفکر ایرانی زیر سؤال می‌رود و این فاجعه است. در این ماجرا هم منتقدان مقصرند و هم فیلمسازان و در این بین تنها سلیقه‌ی مخاطب عاشق سینماست که مورد تمسخر قرار می‌گیرد؛ مخاطبی که نمی‌خواهد خودش را به زور نخبه معرفی کند و عادت کرده که صادقانه فیلم ببیند.

در سال‌های گذشته، حضور یکنواخت برخی منتقدان برای مخاطبان سینما تکراری و حرف‌ها و شیوه‌های تحلیلی و منتقدانه‌شان ملال‌آور بود و نیاز به حضور منتقدان جوان‌تر با نگاهی متفاوت و پرنرژی در حوزه‌های مختلف سینما احساس می‌شد؛ منتقدانی که دیگر از «جان فورد و وایلر و هیچ‌کاک» کمی فاصله بگیرند و به پدیده‌های نوظهوری مثل «تارانتینو» و هم‌سلسلانش بپردازند، اما هم‌اکنون از این‌سوی بام افتاده‌ایم. شور و انرژی جوانی به هیچ حوزهی وفادار نیست و نه تنها فیلم و در نهایت سینما را زیر سؤال می‌برد، بلکه اخلاق و مرام حرفه‌ی را نیز نادیده می‌گیرد. در حقیقت به همان اندازه که حضور گونه‌ی اول کامل نیست، حضور گونه‌ی دوم نیز به همان اندازه بلکه بیش‌تر کامل نیست و حتی فاجعه‌آفرین است. نتیجه‌گیری‌های عجولانه، رفتارهایی به‌دور از آداب رایج حرفه، زودرنجی‌ها،

سطحی‌نگری‌ها و مضمون‌گرایی‌های بیش از اندازه، از تبعات این افراط‌هاست. واقعاً جای سؤال دارد که چه اصراری‌ست که منتقد تا از در سالن سینما بیرون آمد باید سریعاً بگوید چه مزخرف یا عجب شاهکاری بود؟! این که خود کوچک کردن سینماست، یعنی یک فیلم را می‌شود در یکی - دو ساعت آن هم در حین تماشایش تحلیل کرد؟! آیا نیاز نیست فیلم را دست کم یک بار دیگر تماشا کرد یا نیاز نیست صبر کنیم تا تأثیرگذاری فضا و جوی که در اثر صحبت با دیگر دوستان و سایر عوامل حاشیه‌یی بر ما به وجود آمده از بین برود و ما عادلانه‌تر و با حوصله‌ی بیش‌تر به فیلم بپردازیم؟ منظورم این نیست که فیلم را در خانه بیش از ده بار ببینیم و تمامی لایه‌های آن را زیر و رو کنیم، هرگز، ولی این را هم نمی‌گویم که برخورد غیرمنطقی با فیلم داشته باشیم. قطعاً فیلم با نگاه اول خودش را برای منتقد و در کل مخاطب رو می‌کند.

این یک حقیقت است که با اولین بار تماشای یک فیلم درصد بالایی از علاقه یا عدم علاقه‌مان نسبت به آن اثر شکل می‌گیرد، اما مسئله به این‌جا ختم نمی‌شود و ما این علاقه یا عدم آن را با برخوردها و تحلیل‌های کلانی در هم می‌آمیزیم. کف زدن‌های تماشاگران، برخوردهای منتقدان و اهالی هنر

پس از تماشای فیلم و پرسش و پاسخ‌های گاه تند و تیز، در همه‌ی جشنواره‌های جهان وجود دارد و اتفاقاً نبودشان باعث بی‌رونقی جشنواره‌هاست. حتی هو کردن‌ها و اعتراضات تماشاگران بعد از تماشای فیلم یا در حین آن نیز در اکثر جشنواره‌ها وجود دارد و اساساً کسی بر آن خرده‌یی نمی‌گیرد، ولی در جشنواره‌ی بیست‌وهفتم انصافاً هر کسی ساز خودش را می‌زد.

حتی اتفاق نادرتری هم در این بین افتاد؛ برخی بدون تماشای یک اثر و فقط با جریان‌های به‌شدت مخالف یا موافقی که به راه افتاده بود دست به قلم می‌شدند و درباره‌ی آن فیلم مطلب می‌نوشتند، در حالی که حتی تیزر فیلم را هم ندیده بودند. اثری که در این نوع برخوردهای عجولانه با نقدهایی منفی مواجه بوده شاید اگر سر فرصت روی آن بحث و تحلیل می‌شد باز هم تمامی نقدهای پیرامونش منفی بود و این صورت هم جلوه‌ی خوبی از خود بروز نمی‌داد، اما اگر بخواهیم بی‌هیچ پیشداوری و کاملاً عادلانه به مخاطبان این نقدها و خواننده‌های پیگیر نصیحتی بکنیم که کدام‌یک از این دو نوع مطالب را دنبال کنند انصافاً مورد دوم را پیشنهاد نمی‌کنیم؟ حال اگر در هر دو جریان، بر فیلم نقدی منفی وجود داشته باشد یا برعکس.

وضع کنونی، وضع فاجعه‌باری است از این جهت که این تعامل بین منتقد و فیلمساز به جایی رسیده که هر دو طرف سعی بر اعاده‌ی حیثیت حرفه‌یی و مرور اهمیت حرفه‌شان در سینما دارند و این حقیقتاً اشتباه است، زیرا اگر هر دو دسته در راه اصلی خودشان در حرکت بودند هیچ‌گاه به نقطه‌ی روبه‌روی هم نمی‌رسیدند. سلیقه‌های متضاد و دیدگاه‌های نه چندان شبیه به هم منتقدان و برخی روشنفکران از فیلم «قیصر» یا «هامون» به خاطره‌یی جاودان در بین همه‌ی دوستداران سینما تبدیل شده است. چرا مطالب و نقدها و در ادامه، پاسخ‌ها و بده‌بستان‌های این دوستان هیچ‌گاه ضعف نبوده است، اما بده‌بستان‌های این دوره اصلاً ربطی به سینما

ندارد و به شکلی مستقیم با شخصیت و اعتبار آدم‌ها سر و کار دارد؟ چرا باید عنوان کنیم که نقد تأثیری در روند سینمایی کشور ندارد یا این که سینما از نقد عقب مانده است؟ اصلاً مگر این دو در یک مسیر در حرکت‌اند که با یکدیگر رقابت می‌کنند؟

به‌طور قطع هر منتقد رویکردی دارد و نمی‌توان یک رویکرد خاص را به همه تحمیل کرد، ولی نتیجه و میزان تأثیرگذاری، بزرگ‌ترین داور است؛ همان‌طور که میزان ماندگاری و تأثیرگذاری فیلم‌ها و این که ما بعد از گذشت سال‌ها از ساخت یک فیلم باز هم حوصله‌ی دیدن آن فیلم با همان کیفیت و ذوق گذشته را داریم یا نه، داور خوبی است. همان قدر که فیلم ایکس چند هفته‌یی در ذهن بیننده‌اش دوام نمی‌آورد و بعد از مدتی حتی اسم آن را فراموش می‌کند، نقدهای سطحی و احساسی هم دوامی نه چندان زیاد دارند و چه‌قدر اتفاق ناخوشایندی بود که من نه به عنوان یک نویسنده و حتی یک سینمادوست حرفه‌یی بلکه به عنوان یک نفر از این مردم در دوران جشنواره بیش‌تر شاهد این نوع رفتارها بودم.

کاش منتقدان و فیلمسازان ما خودشان را لحظه‌یی جای یک مخاطب عادی می‌گذاشتند که برای اولین بار در جلسه‌ی پرسش و پاسخ بعد از فیلم حضور دارد یا برخی از مطالب و نقدها را می‌خواند. مخاطبی که عادت به صادقانه فیلم دیدن دارد آیا حق ندارد در ذهنش بگوید که چرا من باید فیلم و نقد آدم‌هایی را ببینم و بخوانم که این قدر با هم دعوا دارند و هیچ‌کس حرف هیچ‌کسی را قبول ندارد؟! البته به هیچ وجه نمی‌خواهم این مطلب این رابطه را فقط از یک جهت مرور کند. اتفاقاً به همین اندازه کارگردانان هم در این اوضاع نه چندان خوب نقش دارند؛ کارگردانانی که انتظارات بیجایی از منتقدان دارند و می‌خواهند آن‌ها دقیقاً مانند خودشان به فیلم نگاه کنند، در صورتی که منتقدان حتی در بین خودشان با نگاه‌ها و از زوایای گوناگونی به بررسی آثار می‌پردازند و اساساً این انتظار غیرمنطقی است.

هر فیلمسازی با رعایت آداب حرفه‌یی، حفظ شأن و منزلت هنری و شخصیتی و با رویکردی کاملاً تخصصی و به‌دور از غرض‌ورزی، می‌تواند مورد نقد یا تحلیل قرار گیرد و این مسئله استثنایی ندارد. البته برخی کارگردانان در سینما به جایگاهی رسیده‌اند که نقدشان باید کمی با وسواس‌تر و توسط اشخاصی که واقعاً آشنایی کاملی با ایشان دارند صورت بگیرد، اما دلیلی ندارد از نقد و آرایه‌ی نظر در خصوص آن‌ها ممانعت شود. این که برخی منتقدان که اتفاقاً با آثار فیلمساز مورد بحثشان کاملاً آشنا بودند و با رعایت کامل ادب و احترام نقدشان را مطرح کردند خود از این بابت مورد انتقاد قرار گرفتند، واقعاً جای شرمندگی دارد.

به هر حال این جریانی بود که در این دوره از جشنواره‌ی فجر رخ داد و باید اندیشه‌یی به حال آن کرد تا سینمایمان بیش از حد از مسیر خودش خارج نشود ■

